

یاد **آزاده سلطانی**؛ روزنامه‌نگار

به یاد شهید حجت‌الاسلام مصطفی ردانی پور، فرمانده قرارگاه فتح که می‌گفت «عمامه من کفن من است»

پایه‌گذار معنویت در جبهه‌ها

«عمامه من کفن من است.» این جمله، بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهیدی است که زندگی‌اش همواره بر مدار دین و تقوای م‌چرخید. شهیدی که او را مؤسس و نخستین فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) می‌دانند که بعدها به فرماندهی قرارگاه فتح منصوب شد. شهید مصطفی ردانی پور سال ۱۳۳۷ در یکی از خانه‌های قدیمی در شهر اصفهان به دنیا آمد. خانواده‌اش محب اهل‌بیت(ع) بودند و ارادت زیادی به حضرت زهر(اس) داشتند تا جایی که با وجود درآمد ناچیزشان، جلسات روضه ماهانه‌شان از رونق نمی‌افتاد. بعد از دوره راهنمایی وارد هنرستان شد، اما خمیرمایه مذهبی‌ش نگذاشت جو طوافتی و فاسد آن هنرستان را تحمل کند. ترک تحصیل کرد و با راهنمایی یکی از علما وارد حوزه‌علمیه شد.سه سال اول طلبگی را در حوزه علمیه اصفهان سپری کرد و پس از آن برای ادامه تحصیل و بهره‌مندی از محضر فضلا و بزرگان راهی قم شد. در آن زمان مدرسه حقانی بنا به گفته شهید بهشتی پذیرای طلابی بود که از جهت اخلاقی،ایمان و تلاش علمی نمونه بودند. مصطفی ردانی پور نیز که از تدین، اخلاقی حسنه، بینش و همت والایی بر خوردار بسود به‌عنوان طلبه در این حوزه پذیرفته شد.

حق‌طلبی از دوران طلبگی

شمال از تحصیلش در قم می‌گذشت که جریان مبارزات ضد رژیم، صورت علنی‌تری به‌خود گرفت و همین، مصطفی را هم به میانه میدان آورد. بااستفاده از فرصت تبلیغ، به مناطق محروم کهگیلویه و بویراحمد سفر کرد و با روشگری در باره مفاسد رژیم پهلوی، ساماندهی و هدایت حر کت‌های مردمی آنجا را به عهده گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه، به عضویت در شورای فرماندهی سپاه یاسوج، فعالیت‌های فرهنگی خود را آغاز کرد و به‌واسطه ارتباط با حوزه علمیه قم، در مدت فرماندهی یک ساله‌اش در سپاه یاسوج خدمات فرهنگی مؤثری را به انجام رساند. درگیری با خوئینی منطقه و مبارزه با افرادی که به‌دنبال کشت خشخاش و تولید تریاک بودند از جمله کارهای اساسی‌ای بود که مصطفی نقش تعیین‌کننده‌ای در آنها داشت. با سامان گرفتن نسبی اوضاع منطقه، او که ۲سال از حوزه و درس جدا شده بود، با واگذاری مسئولیت سپاه یاسوج به قم برگشت، اما این بازگشت چندان طولانی نبود. چندماه بعد از بازگشت مصطفی به قم، اقدامات تجزیه‌طلبانه گروهک‌های ضدانقلاب در کردستان و برخی مناطق کشور شروع شد. همین باعث شد تا او با وجود پیشرفت‌های چشمگیرش در دروس حوزوی دوباره درس و بحث را راه‌اند و این بار برای مقابله با ضدانقلاب و بازگرداندن امنیت و ثبات به کردستان، راهی غرب کشور شود.

با دست مجروح خودش را به عملیات بیت‌المقدس رساند

با شروع جنگ تحمیلی، در حالی که خیلی‌ها تمایل بیشتری به حضور در جبهه‌های جنوب داشتند، مصطفی سهم زیادی در نگه‌داشتن نیروها در منطقه کردستان داشت. پس از تثبیت نسبی اوضاع، به همراه عده‌ای از هم‌زمان خود از کردستان عازم جبهه دارخوین نزدیک آبادان مستقر بودند رساند و با آنها همراه شد. او با تجربه‌ای که از کار در جبهه‌ها داشت، سلاح به دوش به تبلیغ و تقویت روحی رزمندگان می‌پرداخت و با برگزاری جلسات دعا و مجالس و عطا و ارشاد، نقش مؤثری در افزایش سطح آگاهی و رشد معنوی رزمندگان داشت. طوری که رزمندگان جبهه دارخوین عمده منطقه بدون خشنگی، در مقابل حملات دشمن یعنی مقاومت کردند. اخلاص، تعهد و تجربه‌اش باعث شد تا کم‌کم مسئولیت‌های خطیری به او واگذار شود. در عملیات‌های ثامن‌الائمه(ع) و طریق القدس که مناطق وسیعی از مناطق اشغالی از جنگ‌های معنی آزاد شد، فرمانده گردان بود. در هر دو عملیات مجروح شده، اما با بهبودی نسبی بلافاصله به جبهه بازگشت. خاطره شجاعت بی‌مثال و جانفشانی او در کنار برادر هم‌رزمش شهید حسن باقری در منطقه جزایره فراموش نشدنی است. در عملیات فتح‌المبین برادر کوچک‌ترش به شهادت رسید و مصطفی هم به‌شدت مجروح شد. با این حال با دست مجروحی که گچ گرفته بود، خودش را به عملیات بیت‌المقدس رساند.

یک روحانی، یک نظامی کاربرد

کمتر از ۳سال از شروع جنگ می‌گذشت. مصطفی ردانی پور در این مدت، سطوح فرماندهی رزمی را از فرماندهی گردان تا فرماندهی قرارگاه طی کرد. بعد از عملیات رمضان نیز فرماندهی قرارگاه فتح سپاه را به‌عهده گرفت. قرارگاهی که ۳لشکر رزمی سپاه را اداره می‌کرد. حضور مصطفی در این سمت، شگفتی فرماندهی نظامی اعم از ارتشی و سپاهی را برانگیخت. باورش سخت بود که یک روحانی با لباس روحانیت وارد جلسات نظامی شود و با تسلط کامل، طرح‌ها و نقشه‌های نظامی را برایشان توجیه کند. او در عملیات محرم، والفجر اول و والفجر آئینز شرکت داشت و تا لحظات شهادت، هر گز جبهه را ترک نکرد و فرمان امام عظیم‌الشان را درهر حال بر هر چیزی مقدم می‌دانست. صندق و تلاش این روحانی عارف و فرمانده شجاع در عملیات والفجر ۳به نقطه اوچ رسید. مصطفی ردانی پور پانزدهم مرداد سال ۱۳۶۲در منطقه عملیاتی حاج‌عمران رزای شهادت پوشید و عنوان شهید مفقودالجسد را برای خود برگزید. او روحانی رزمنده در فرمانده‌ای خستگی‌ناپذیر و مسلح به سلاح تپا بود که همواره در توصیه دیگران به تقوانیز پیشقدم بود. به کسانی که طلبگی‌داشتند یادآوری می‌کرد انانی که با خون شهدا و ایثار و استقامت و تلاش سربازان گمنام، عنوانی پیدا کرده‌اند مواظب خود باشند و اخلاق اسلامی را رعایت کنند و بدانند که هر که باشمش پیش، برفش بیشتر. او معتقد بود که باید در راه خدا نسبت به برادران رفتاری خست‌ناشد و همنانگونه که از خدا انتظار بخشش می‌ود، گذشت‌نسبت به دیگران نیز باید در سروضه کارها قرار گیرد.



شهید ردانی پور(سمت راست) در کنار شهید حسن باقری

ایتارومقاومت



تعهد سرخ؛ از حجره تا سنگر

کنگره ۴هزار شهید روحانی در قم برگزار شد

جنگ ناچوانمر دانه ارتش بعثی علیه ایران اتفاقی نیست که از ذهن‌ها پاک شود. ۸سال جنگیدن برای دفاع از حریم کشور آن هم با حداقل تسلیحات نظامی حماسه‌ای است که لحظه به لحظه آن باید در کتاب تاریخ ایران ثبت شود. هر کس توانست اسلحه به‌دست گرفت؛ کوچک و بزرگ، پیر و جوان، معلم و کارگر ۳۴ جلدی «تعهد سرخ» که به روایت داستانی ۳۵۰۰ شهید روحانی می‌پردازد. همچنین کتاب سیره عملی شهیدای روحانی اخیرا چاپ شده است که شامل وصایا و دل‌نوشته‌های شهیداست. انتشار نرمام‌افزار «تعهد سرخ» از دیگر فعالیت‌های انتشاراتی کنگره به حساب می‌آید. البته ۱۱۷ عنوان کتاب توسط یادوار‌ها و کنگره‌های استان‌ها و شهرستان‌ها چاپ شده است. از سوی دیگر ۱۸۴ عنوان کتاب نیز در رابطه با شهیدای روحانی شناسایی شده است که توسط نهاده‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌ها یا شخصیت‌های حقیقی چاپ شده‌اند. همچنین در بخش فعالیت‌های هنری، ۵۰۹ اثر هنری در زمینه هنرهای نمایشی و آوایی شامل ۱۸۷ مستند، ۳۲۲ فیلم کوتاه، نماهنگ، پادکست، سرود، فایل رادیویی، فتوکلیپ، موشن گرافتی و تئاتر آماده شده است. ۶۹۲ اثر هنری تجسمی نیز شامل پوستر، تشریه دیواری، عکس‌نوش، تصویر گرافیکی و سپاه‌جمع‌آوری شده است. از سوی دیگر ۱۰ کتاب صوتی مرتبط با شهیدای روحانی تدوین شده است. همچنین ۱۷ فضای مجازی شامل سایت، کانال، اپلیکیشن و بانک اطلاعاتی به همسراه ۱۲۲۰ اقدام هنری تبلیغی دیگر آماده بهره‌برداری است.»

و پاسخ به سوالات شرعی رزمنده‌ها در کنار شان باشند و یجنگند. دلآورانی که در دفاع‌مقدس کمتر از آنها یادشده. برای همین اغلب‌نام نمی‌دانیم ایران هزاران شهید روحانی و طلبه داده تا امروز حریمش از همه نظامی و اعتقادی دشمن در امان بماند. برگزاری کنگره ۴هزار شهید در واقع فرصتی مناسبی بود تا مردم بیشتر با چهره شاخ این شهدا آشنا شوند.

و پاسخ به سوالات شرعی رزمنده‌ها در کنار شان باشند و یجنگند. دلآورانی که در دفاع‌مقدس کمتر از آنها یادشده. برای همین اغلب‌نام نمی‌دانیم ایران هزاران شهید روحانی و طلبه داده تا امروز حریمش از همه نظامی و اعتقادی دشمن در امان بماند. برگزاری کنگره ۴هزار شهید در واقع فرصتی مناسبی بود تا مردم بیشتر با چهره شاخ این شهدا آشنا شوند.

و پاسخ به سوالات شرعی رزمنده‌ها در کنار شان باشند و یجنگند. دلآورانی که در دفاع‌مقدس کمتر از آنها یادشده. برای همین اغلب‌نام نمی‌دانیم ایران هزاران شهید روحانی و طلبه داده تا امروز حریمش از همه نظامی و اعتقادی دشمن در امان بماند. برگزاری کنگره ۴هزار شهید در واقع فرصتی مناسبی بود تا مردم بیشتر با چهره شاخ این شهدا آشنا شوند.

و پاسخ به سوالات شرعی رزمنده‌ها در کنار شان باشند و یجنگند. دلآورانی که در دفاع‌مقدس کمتر از آنها یادشده. برای همین اغلب‌نام نمی‌دانیم ایران هزاران شهید روحانی و طلبه داده تا امروز حریمش از همه نظامی و اعتقادی دشمن در امان بماند. برگزاری کنگره ۴هزار شهید در واقع فرصتی مناسبی بود تا مردم بیشتر با چهره شاخ این شهدا آشنا شوند.

هنوز چند هفته‌ای از شروع جنگ تحمیلی نگذشته بود که این جنگ را «دفاع مقدس» نامیدند؛ دفاعی که حسب شر بعث اسلام، بر مبنای دفاع از دین و نیز بلاد مسلمین انجام می‌شد و مجموعه‌ای از مولفه‌های جهاد، ایثار، شهادت، صبر، نظم در امور، سعه‌صدر، قناعت و… را در بر می‌گرفت. دفاع مقدس به‌واسطه مسائل و حوادثی، ۸سال به طول انجامید و خود مبدل به حوزه و دانشگاهی شد که فارغ‌التحصیلانش جواهر زمین شدند و ستاره‌های آسمان. در این میان، نقش روحانیت در تبیین مولفه‌های ذکر شده -به‌عنوان قشری که پیش از سر بر آوردن این حوزه و دانشگاه، در حوزه‌ها درس شریعت خوانده بودند و انگشت‌شمار شان نیز سعی در پیوند با دانشگاه داشتند- بر جستهست بود. برای کاویدن این مولفه‌ها و نقش‌ها در دفاع مقدس، به سراغ حجت‌الاسلام مصطفی اکرمی رفتیم که از سال ۱۳۶۳به جبهه‌های نبرد اعزام شد تا هم زکات آنچه را که در حوزه علمیه آموخته بود به رزمندگان بدهد و هم از فارغ‌التحصیلان دانشگاه دفاع مقدس تیرگی بکویبد.

گردان خط‌شکن بود و به‌خاطر اینکه طلبه‌های زیادی در آن حضور داشتند، نامش را گذاشته بودند گردان شیخ‌ها، ما تا سال ۱۳۶۵در گردان حضور داشتیم.

در باره اقدامات خود و دیگر طلبه‌ها در یگان‌ها توضیح بدهید.

طلبه‌ها به‌طور معمول تلاش داشتند به گردان‌هایی بروند که از نظر فرماندهی و نیرو، روحیه معنوی بالایی داشته باشند. اکثر رزمندگان این گردان‌ها از افراد باسابقه و جنگی بودند. بعضی از طلبه‌ها هم به گردان‌هایی که تازه تاسیس بودند می‌رفتند و آنان را از جهت روحی و معنوی آماده می‌کردند.

ما ابتدا از اصفهان به لشکر ۴۱نارالله اعزام شدیم. در آن لشکر، بچه‌هایی از استان‌های سیستان و بلوچستان و کرمان حضور داشتند و چون تازه‌کار و جوان بودند، ضعف‌هایی داشتند. گاهی افرادی به چشم می‌خوردند که حتی نماز صحیح را نمی‌دانستند. یکی از جوان‌هایی که نماز خواندن را تازه یاد گرفته بود، به مرخصی رفت و بعد از آن‌که مجدد برگشت، به من گفت که «خانواده‌ام به من می‌گویند حضرت آیت‌الله» وقتی علتش را پرسیدم گفت: «چون فقط من در خانواده‌ام روحانیون چطور به حفظ روحیه رزمندگان در قبل و بعد از عملیات‌ها کمک می‌کردند؟

طلبه‌هایی که تجربه بیشتری داشتند و از طرف سازمان تبلیغات ۲۰روزه در جبهه حضور پیدا می‌کردند، برای حفظ روحیه رزمندگان در قبل و بعد از عملیات‌ها احادیثی را دربار نشان و منزلت مجاهدان اسلام، شهدا و جایگاه شهادت تبیین می‌کردند. همین احادیث باعث



روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

۴هزار مرد جنگی در لباس روحانیت در حضور در بسیاری از حماسه‌های تاریخ پای کار بوده و هستند. این گفته حقیقتی است که با ورق زدن کتاب تاریخ ایران می‌توان به آن دست یافت. کافی است برگ برگ کتاب از زمان مشروطه و پیش از آن تا امروز را ورق بزنی- می‌بینی در هر جایی که دشمن به ارزش‌های اعتقادی مردم دست‌درازی کرده، روحانیون برای دفاع از جان‌ها گدشاهند. چه علمایی به‌دست شاهان بی‌هویت ایرانی به قتل رسیده‌ها و خون‌شان راه درست را به مردم نشان دادند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هم همین‌طور. تعداد زیادی از آنها زیر شش‌کجه ساواکی‌ها شهید شدند یا مدت‌های زیاد در زندان به سر بردند. آیت‌الله سعیدی و آیت‌الله غفاری مصداق بارزی از شهیدای انقلاب هستند. اما در دوران جنگ جمعیت قابل توجهی از طلاب و روحانیون راهی جبهه شدند تا در کنار فعالیت‌های تبلیغی

حجت‌الاسلام مصطفی اکرمی از نقش روحانیون در جبهه می‌گوید

گردان شیخ‌ها؛ طلبه‌های خط‌شکن



می‌شد رزمندگان با انگیزه و روحیه معنوی بالا وارد عملیات بشوند. بعد از عملیات، هم زمانی که شهید و مجروح و اسیر می‌دادیم، روحیه‌ها کسل می‌شد. افرادی بودند که صمیمی‌ترین رفیق و نزدیکان‌شان را از دست می‌دادند. بنابراین لازم بود که برای ادامه دفاع، روحیه و انگیزه آنان مجدداً بازسازی شود. در این مواقع، طلبه‌ها وارد عمل می‌شدند و جایگاه شهید و شهادت را بازگو می‌کردند و می‌گفتند فکر نکنید که اگر فردی شهید شد، دیگر تمام شده است.

البته رفقای شهید ما هم بر عکس، گاهی خود آنها مطالبی را به ما منتذکر می‌شدند. برای خود‌بنده اتفاق افتاده بود که یکی از هم‌زمانم که به شهادت رسیده بود، بعد از گذشت ۱۰سال به خواب آمد و مطلبی را به من تذکر داد. من برای تبلیغ و بیان موضوعی به شهرستانی رفته بودم و مطلب مهمی برایم مغفول مانده بود که آن شهید بزرگوار در خواب، آن موضوع را گوشزد کرد.

روحانیون در حفظ و تقویت روحیه جهادی در رزمندگان هم مؤثر بودند. کسی هم در این زمینه توضیح دهید.

گاهی بعضی افراد به جبهه می‌آمدند و سخنرانی‌هایی می‌کردند ولی برای شرکت در عملیات نمی‌ماندند؛ قبل از شروع عملیات می‌رفتند. این مسئله باعث تضعیف روحیه رزمنده‌ها می‌شد ولی طلبه‌های رزمی تبلیغی، علاوه بر اینکه احادیث و روایات را می‌گفتند، قرآن تلاوت می‌کردند، بیان احکام داشتند و نماز جماعت و مراسم دعا و توسل بر گزار می‌کردند، در جبهه می‌ماندند و در عملیات‌ها حاضر می‌شدند. این حضور در منطقه و شرکت کردن در عملیات، هم جبران آن رفتن‌ها بود و هم موجب تقویت و بازسازی روحیه رزمندگان.

نقل قول

سرلشکر حسین حسینی سعدی جانشین قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)

نیروی برتر ساز

سرلشکر حسین حسینی سعدی در جنگ ایران و عراق یکی از فرماندهان ارشد ارتش جمهوری اسلامی ایران بود و به‌علت عملکردش در جنگ، ۲نشان درجه یک فتح دریافت کرده است. او

در باره نقش روحانیت در دفاع‌مقدس می‌گوید: «غالب

رزمندگان از نخستین روز جنگ تا پایان آن، به‌طور مداوم در جبهه‌ها حضور داشتند. با موی سیاه به جبهه آمدند و پس از پایان جنگ با موی سفید برگشتند. چه عاملی می‌توانست این استقامت و پایداری را در نیروی انسانی این جنگ به‌وجود بیاورد؟ آیا غیر از نیروی ایمان و اتکال به خداوند و امید به پیروزی، عامل دیگری بود؟ دعای کمیل و زیارت عاشورایی که با همت روحانی‌ها در شب‌های عملیات برگزار می‌شد، از انسان‌های معمولی، انسان‌هایی آهنین تربیت می‌کرد و پرورش می‌داد. روحانیت در این تربیت و پرورش نقش مهمی بر عهده داشت. حضور روحانیان در یگان‌های رزمی، به‌ویژه در رده گردان‌ها و گروهان‌ها، در جهت استحکام و استقامت و پایداری نیروها در مقابله و مبارزه رودررو با دشمن، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. با برگزاری جلسات دعا و مراسم سینه‌زنی در روزهای نزدیک به عملیات‌ها شور و شوق عجبی در یگان‌ها برپا می‌شد. همین امر، اعتقادی را که رزمندگان به این جنگ داشتند تقویت می‌کرد و باعث می‌شد که در شب عملیات، قبل از ابلاغ شروع حمله، نگه‌داشتن رزمندگان مشکل بشود. آنها تاب نداشتند و می‌خواستند حمله هر چه زودتر و سریع‌تر آغاز شود. هر چند جنگ تحمیلی ۸سال طول کشید ولی هیچ‌گاه کسی احساس خستگی نکرد و جبهه‌ها هیچ وقت از رزمنده و روحانی خالی نبود.

معرفی کتاب

خاطرات یک روحانی رزمنده

در «آسمان نزدیک است»

کتاب «آسمان نزدیک است» خاطرات حجت‌الاسلام داوود محقق کرکی، نماینده امام خمینی(ره) در سپاه غرب از دوران دفاع‌مقدس است که به قلم محمدمهدی بهداریوند روایت می‌شود. این کتاب در ۱۰ فصل با عنوان‌های «زندانی در غربت»، «روسی گلدار مادر»، «بازگشت به قم»، «زدواج، تبلیغ و انقلاب»، «از پاکستان به تهران، از تهران به اصفهان»، «حل مشکلات به لطف امام زمان(عج)»، «رزمندگان غواص، رزیدار ابرایمان در ارمغان آوردند»، «شیمیایی شدن، ارمغان جنگ»، «کرلای چهار و پنج، فصل عاشقانه» ۹ فصل کتاب هستند و فصل پایانی هم به تصاویر مرتبط اختصاص دارد. در بخشی از مقدمه کتاب به توصیف آن می‌خوانیم: «گزارش مقدمه‌ای در توصیف مردی بزرگ، دشوار است. هنوز عملیات خبیر انجام نشده بود که به‌عنوان نماینده امام خمینی(ره) در سپاه جنوب‌غرب به همراه رضا سیف‌اللهی راهی اهواز و پادگان گلف شد. در جلسه معارفه ایشان، نماینده امام(ره) در سپاه شهید آیت‌الله امروز جناب حجت‌الاسلاموالمسلمین شیخ داوود محقق کرکی، نمایندگی امام(ره) را در این قرارگاه عهده‌دار می‌شوند. از تمام فرماندهان انتظار می‌رود کمال همکاری را با ایشان داشته باشند.»

خاطره

روایت حاج صادق آهنگران از شهید عبدالله میثمی

می‌گفت از خدا بخواهیم

میل به شهرت را از ما بگیرد

حجت‌الاسلام عبدالله میثمی متولد ۱۳۳۴ در اصفهان، از مبارزان قبل از انقلاب بود که در آستانه پیروزی انقلاب، در زندان رژیم شاه به سر برد. او پس از پیروزی انقلاب، در سپاه یاسوج فعالیت می‌کرد. سپس مسئولیت نمایندگی دفتر امام در منطقه ۹ سپاه (استان‌های فارس، بوشهر، کهگیلویه‌وبویراحمد) به او سپرده شد. مدتی پس از آغاز جنگ نیز مسئولیت دفتر نمایندگی امام (ره) در قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) را عهده‌دار شد. میثمی در نهم بهمن ۱۳۶۵ در جریان عملیات کرلای ۵ از ناحیه سر هدف اصابت ترکش قرار گرفت و بعد از ۳روز، در ۱۲ بهمن ۱۳۶۵ به شهادت رسید. حاج صادق آهنگران در خاطره‌ای از او تعریف می‌کند:

«من با او (شهید میثمی) رابطه خوبی داشتم. آدم معنوی و اهل‌دلی بود. از رفتارهای او خیلی درس گرفتم. اصلاهل کلاس گذاشت نبود. خیلی ساده و صمیمی رفتار می‌کرد، طوری که هیچ‌کس نمی‌دانست مقلمی عالی در سپاه قرارگاه دارد. وقتی سخنرانی می‌کرد، همه جذبش می‌شدند و به حرف‌هایش با دقت گوش می‌کردند. در یکی از سخنرانی‌هایش، با لحنی صمیمی گفت: سعی کنید رنگ دنیا را به خودتان نگیرید. به کارهایتان رنگ خدایا بدهید. اگر دنبال شهرت هستید، مطمئن باشید شما را در خودش زندانی می‌کند. زندان شهرت، زندانی است که دیوارش آهنی و غیرقابل نفوذ است. کسی که مشهور شد و سرس زبان‌ها افتاد، در همان‌جا متوقف می‌شود و دیگر نمی‌تواند خودسازمی کند. گرفتار بلای می‌شود و پیشرفتش محال است. جفاهاکبر جامی‌ماند. پس به اشک و ناله از خدا بخواهیم، میل به شهرت را از ما بگیرد.»